

وضعیت انسان مسلمان در جهان معاصر (بررسی وضعیت مسلمانان در مقایسه با پیروان سایر ادیان)

وضعیت انسان مسلمان در جهان معاصر (بررسی وضعیت مسلمانان در مقایسه با پیروان سایر ادیان)

دکتر مهدی محسنیان راد ([1])

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده:

در این مقاله، بر اساس گزینش یکی از سه تعریف عملیاتی از "جهان اسلام"، وضعیت مسلمانان جهان بر اساس برخی مشخصه‌های جمعیتی در حال و آینده و همچنین جایگاه توسعه یافتگی و برخی از علل آن در مقایسه با سایر ادیان بررسی شده است.

مقاله نشان خواهد داد، درحالی‌که سهم مسیحیان و بوداییست‌های جهان طی 50 سال آینده روبه کاهش است، سهم مسلمانان در حال افزایش می‌باشد. این افزایش با وضعیتی از توسعه یافتگی و عقب ماندگی همراه خواهد بود که مقاله به برخی از وجوه آن توجه کرده و عواملی چون میزان شاخص توسعه انسانی (HDI) و زیرشاخص‌های آن (امید به زندگی، سهم باسوادی، درجه سواد تولید ناخالص سر

نه)، میزان شاخص دسترسی به رسانه‌ها (MCI) و زیر شاخص‌های آن (مطبوعات، رادیو، تلویزیون)، میزان شاخص دسترسی به فن آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی (ICTI) و زیر شاخص‌های آن (اینترنت، کامپیوتر، موبایل و تلفن) و شاخص آزادی رسانه‌ها (PFI) در جهان اسلام را با سایر ادیان مقایسه نموده است.

سه تعریف عملیاتی از جهان اسلام

تعریف اول:

هنگامیکه می‌خواهیم "جهان اسلام" را تعریف کنیم، رسمی‌ترین آن، اعضای سازمان کنفرانس اسلامی هستند که مشتمل بر 54 کشور می‌باشد.

جمعیت کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی یک میلیارد و 238 میلیون و 300 هزار نفر است که تقریباً معادل 9/20 درصد مجموع جمعیت کشورهای جهان می‌باشد اما تمامی این جمعیت نماینده مسلمانان جهان نیست. زیرا از یکسو از 54 کشور، در 11 کشور سهم جمعیت مسلمان آنها کمتر از 50 درصد است و دوم اینکه کشورهای هستند که یافتن دلیل حضورشان در این سازمان بسیار دشوار است. به عنوان مثال، یکی از اعضای کنفرانس، کشور آفریقای گابون است که دایره‌المعارف جغرافیای جهان، 84 درصد جمعیت یک میلیون و دویست هزار نفری آنجا را مسیحی و بقیه را آنیمیست ذکر کرده ([2]) و برخی از منابع فقط 2 درصد جمعیت گابون را مسلمان دانسته‌اند ([3]). در واقع شاید بتوان گفت که سازمان کنفرانس اسلامی، بیشتر یک تجمع سیاسی - دینی است تا نمادی از جهان اسلام.

تعریف دوم:

دومین تعریف از جهان اسلام می‌تواند کشورهایایی باشد که اکثریت جمعیت آنها را مسلمانان تشکیل می‌دهند. این شاخص از آن نظر اهمیت دارد که شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک با اصالت رای اکثریت، در جهان آینده در حال توسعه است. این توسعه در آن حد است که فوکویاما حاصل آن را "پایان تاریخ" نامیده و می‌نویسد: "در طول چند سال گذشته، همگام با پیروزی لیبرال دموکراسی بر رقیبایدولوژیک خود نظیر سلطنت موروثی، فاشیسم و جدیدتر از همه کمونیسم، در سراسر جهان، اتفاق نظر مهمی درباره مشروعیت لیبرال دموکراسی به عنوان تنها

نظام حكومتي موفق بوجود آمده است. اما افزون بر آن، ليبرال دموكراسي ممكن است نقطه پايان تكامل ايدولوژيك بشريت و آخرين شكل حكومت بشري باشد و در اين مقام، " پايان تاريخ " را تشكيل مي‌دهد. در واقع، شكست كمونيسم دليل پيروزي ارزش‌هاي ليبرالي غربي و پايان درگيري‌هاي ايدولوژيك است ". ([4])

در ميان كشورهاي جهان، 45 كشور وجود دارد كه اكثريت جمعيت آنها با سهمي بين حدود 100 درصد تا 51 درصد را مسلمانان تشكيل مي‌دهند. جمعيت 45 كشور مذكور در سال 2000 معادل يك ميليارد و 164 ميليون و 400 هزار نفر است كه يك ميليارد و 7 ميليون و 899 هزار تن از آنان مسلمانان هستند (56/86 درصد) 42 كشور از 45 كشور مذكور عضو سازمان كنفرانس اسلامي هستند و كشورهاي قزاقستان، ازبكستان و اريتريه با اينكه چنين مشخصه اي دارند، عضو سازمان مذكور نيستند. طبق جدول شماره 1، در سال 2000، 64/19 درصد جمعيت كشورهاي جهان را جمعيت 45 كشوري تشكيل مي‌داد كه اكثريت آنها مسلمان بودند كه اين كشورها نيز پس از كشورهايي با اكثريت مسيحي و بي دين در رتبه سوم قرار مي‌گرفتند. ([5])

جدول شماره 1- رتبه و پراكندگي كشورهاي با اكثريت اديان مختلف در سال 2000

رتبه جمعيت به ميليون درصد

اكثريت مسيحي 4/1909 2/33

اكثريت بي دين 5/1271 44/21

اكثريت مسلمان 4/1164 64/19

اكثريت هندوئيست 4/1016 4/17

اكثريت بودائيست 6/400 75/6

اكثريت آنيميست 5/160 70/2

تعریف سوم:

سومین تعریف عملیاتی از جهان اسلام که واقعی ترین تعریف است، تجمع مسلمانان جهان، بدون در نظرگرفتن محل اقامتشان است. این تعریف این امتیاز را دارد که آندسته از مسلمانانی که اقلیت کشورهای پر جمعیت را شامل می‌شوند (مانند جمعیت 110 میلیونی مسلمان ساکن هند یا 23 میلیونی چین) نیز در آن به حساب می‌آیند.

بررسی‌ها حاکی از آن است که مسلمانان جهان در 99 کشور جهان پراکنده‌اند. در واقع جهان معاصر به گونه ای است که در 41 درصد کشورهای آن، احتمال حضور اقلیت مسلمان تقریباً صفر است و در 51 درصد که همان 99 کشور باشند، مسلمانان با جمعیتی معادل یک میلیارد و 237 میلیون و 250 هزار نفر پراکنده‌اند. این جمعیت، از نظر رتبه، پس از پیروان مسیحیت و بی‌دین‌ها در رتبه سوم قرار دارند. (مقصود از بی‌دین‌ها متعاقباً توضیح داده خواهد شد.)

جدول شماره 2- رتبه و پراکندگی ادیان مختلف در سال 2000

رتبه پراکنده در (کشور) میلیون نفر درصد

1- مسیحیان 151 96/1791 1/30

2- بدون دین‌ها 10 14/1257 1/21

3- مسلمانان 99 25/1237 8/20

4- هندو نیست‌ها 22 99/906 3/15

5- بودایی‌ها، 21 19 505/ 5/8

6- آنیمسیت ها 55 21 213/ 6/3

7- یهودی ها 26 96/26 5/0

8- زرتشتی 3 9/6 1/0

همانگونه که در جدول شماره 2 دیده می‌شود، پراکندگی مسیحیان به مراتب بیش از پراکندگی مسلمانان است (مسلمانان در 99 کشور و مسیحیان در 151 کشور پراکنده‌اند) شاید علت این امر، رویدادهای استعماری قرون گذشته و استقرار استعمارگران اروپایی در کشورهای مختلف امروزی قاره‌های آفریقا، آسیا و آمریکای جنوبی باشد.

در جهان معاصر، سواي سه دین ابراهیمی که در مجموع کم و بیش ساکنان نیمی از جمعیت کره زمین را در بر گرفته، 8/23 درصد جمعیت را معتقدان به ادیان تشکیلی می‌دهند که در دسته بندی دین شناسان، به ادیان فلسفی مشهور است. (هندوئیسم، بودائیسم، کنفوسیوسیم و شینتویسم). ([6]) 6/3 درصد آنیمسیت‌ها شامل میشوند (بکارگیری اصطلاح دین برای آنیمسیت‌ها همان است که در آیه‌های 1 و 6 سوره کافرون آمده است) که در 55 کشور جهان پراکنده‌اند و در واقع پیروان ادیان ابتدایی محسوب می‌شوند 0 زرتشتیان جهان فقط 1/0 درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند که در سه کشور پراکنده‌اند. در کنار پیروان این ادیان، 1/2 درصد جمعیت کره زمین را آنانی تشکیلی می‌دهند که شاید بتوان گفت که از تبار یکی از دو دسته ادیان ابراهیمی (بویژه مسیحیت) و یا ادیان فلسفی بوده و در جهان قرن بیستم، تحت تاثیر تحولات اجتماعی یا سیاسی، افراد سکولار و یا فاقد دین شمرده شده‌اند. جمعیت این عده با يك میلیارد و 257 میلیون و 140 هزار نفر، پس از مسیحیت در رتبه دوم قرار دارد. اما از نظر میانگین با 71/125 میلیون نفر در رتبه اول قرار داشته و در 10 کشور جهان پراکنده‌اند. در راس این کشورها چین قرار دارد که 4/86 درصد جمعیت آن بدون دین معرفی شده‌اند. ایالات متحده آمریکا با 2/41 درصد، آلمان با 3/26 درصد، هلند با 7/36 درصد از کشورهای هستند که بین 5 میلیون تا يك میلیارد و 92 میلیون نفر آنان بی دین محسوب می‌شوند 0

در تعریف عملیاتی شماره سه، نکته حائز اهمیت آن است که، این جمعیت تا چه حد میهمان اکثریت و تا چه حد میزبان اقلیت‌های دینی هستند؟ به عبارت دیگر وضعیت در اقلیت نبودن " آنان چگونه است؟

در سال 2000، 48/81 درصد پیروان اسلام در کشورهایی زندگی می‌کرده‌اند که اکثریت جمعیت را مسلمانان تشکیل می‌داده است. در واقع 52/18 درصد مسلمانان جهان در مناطقی سکونت دارند که به صورت اقلیت مذهبی تعریف می‌شده‌اند. از این عده 89/8 درصد در میان اکثریت هندوئیست، 25/5 درصد در میان اکثریت مسیحی، 85/1 درصد در میان اکثریت بدون دین و 72/1 درصد در میان اکثریت آنیمیست قرار داشته‌اند.

بررسی وضعیت سایر ادیان حاکی از آن است که از نظر شاخص در "اقلیت نبودن" هندوئیست‌ها وضعیت بهتری از سایر ادیان دارند زیرا 15/95 درصد آنها در کشوری زندگی می‌کنند که اکثریت با هندوئیست است:

جدول شماره 3- وضعیت شاخص‌هایی در اقلیت نبودن برای ادیان مختلف در سال 2000

نسبت در تعداد کشورها بیشترین سهم

ادیان اقلیت نبودن اکثریت هم دین در اکثریت

1- هندوئیست‌ها 15/95 83 مسلمان

2- مسیحیان 60/89 89 مسلمان

3- بی دین‌ها 38/87 2 مسیحی

4- مسلمانان 48/81 45 هندوئیست‌ها

5- بودائیستها 59/66 10 بی دین‌ها

6- آنیمیستها 52/46 16 مسیحی

7- یهودیان 92/17 1 مسیحی

جدول فوق نشان می‌دهد که از نظر نسبت در اقلیت نبودن از یکسو حدود 87 درصد مسیحیان جهان در

کشورهای زندگی می‌کنند که اکثریت با مسیحیان است و از سوی دیگر بیشترین یهودیان، آنیمیست‌ها و بی‌دین‌ها نیز در کشورهای زندگی می‌کنند که اکثریت با مسیحیان است. از آن سو بیشترین اقلیت مسیحی در کشورهای زندگی می‌کنند که بیشترین اکثریت مسلمان را دارد.

آینده جمعیت ادیان مختلف

بررسی برآوردها حاکی از آن است که در آینده، سهم جمعیت مسلمانان جهان (در تعریف عملیاتی شماره سه) بیش از سایر ادیان تغییر خواهد کرد⁴

سال 2000 جمعیت جهان در حدود 5 میلیارد و 944 میلیون نفر محاسبه شده است. پیش‌بینی می‌شود که این جمعیت در سال 2025 به 7 میلیارد و 772 میلیون نفر (3/1 برابر سال 2000) و سال 2050 به 9 میلیارد و 26 میلیون نفر برسد (5/1 برابر سال 2000) برسد.

اگر سهم ادیان در سال 2000 را در کشورهای مختلف جهان مبنای قرار دهیم و اگر تغییرات جمعیتی هر کشور را در جمعیت پیروان ادیان مختلف آن کشور مشابه و ثابت در نظر بگیریم بر اساس جدول 4، می‌توان پیش‌بینی کرد که سهم مسلمانان در طی 50 سال آینده در مقایسه با سایر ادیان، بیشترین افزایش را خواهد داشت.

جدول شماره 4- تغییرات جمعیت ادیان مختلف طی سالهای 1975 تا 2050

ادیان سال 1975

2000

2015

2025

2050

مسيحيان

33

1/30

1/29

1/29

3/29

مسلمانان

9/16

8/20

23

24

5/26

بوداييها

1/9

5/8

8/7

4/7

4/6

يهودي □ ها

5/0

5/0

4/0

5/0

4/0

آ نميسيت □ ها

8/2

6/3

2/4

2/4

5

هندوئي ھا

2/14

3/15

8/15

16

5/16

بدون دين

4/23

1/21

6/19

7/18

8/15

زرتشتي ھا

1/0

1/0

در تبیین اولیه دلایل عدم مشابهت تحولات جمعیتی ادیان در دهه‌های گذشته و آینده، می‌توان آنها را به دو دسته عوامل جبری و عوامل اختیاری تقسیم کرد، احتمالاً تبدیل بوداییست‌ها به بی‌دین‌ها در حوزه تحولات جبری قرار می‌گیرد (به دلیل شرایط کمونیستی حاکم بر چین دوران مائو) و تبدیل مسیحیان به بی‌دین‌ها در حوزه اختیار (تحولات منتهی به رشد سکولاریزم در نظام‌های لیبرال سرمایه داری).

به نظر می‌رسد که با خاتمه حیات مائوئیسم در چین و تحولات آینده، می‌توان حداقل حدس زد که بازگشت به دین - حتی در حد آنچه که در کشورهای مسلمان آسیای میانه نسبت به اجرای برخی مناسک اسلامی اتفاق افتاده - قابل پیش بینی است. از آن سو در حوزه مسیحیت نیز تحولاتی در دین‌گرایی دیده شده و این همان است که هانتینگتون در بحث برخورد تمدن‌ها مطرح و اندیشمندانی چون جورج ویگل تحت عنوان غیر مادی شدن جهان گفته‌اند که غیر مادی (مذهبی) شدن جهان یکی از واقعیت‌های برجسته در زندگی اواخر قرن بیستم است. ([7])

هانتینگتون معتقد است که نوعی خلاء هویت در جهان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد شکل گرفت که خود آگاهی تمدنی و تجدید حیات مذهبی به عنوان وسیله‌ای برای پر کردن آن خلاء شروع به رشد نمود. ([8])

تجمع نظرات هانتینگتون و فوکویاما این دیدگاه را ایجاد میکند که تحولات جمعیتی ادیان، طی 50 سال آینده، پدیده قابل توجهی است.

به نظر می‌رسد که از سه تعریف عملیاتی فوق، تعریف شماره سه (کشورهای با اکثریت مسلمان) معیار منطقی‌تری برای مقایسه‌های میان ادیان است. (میتوان با فرض ثبات سهم اکثریت در 50 سال آینده، تحولات جمعیتی کشورهای جهان بر اساس دین اکثریت، را در جدول شماره 5 بررسی نمود.

جدول شماره 5- تغييرات جمعيت كشورهاي با اكثريت اديان مختلف طي سالهاي 1975 تا 2050

اديان

سال

1975

2000

2015

2025

2050

اكثريت مسيحي

33

2/33

76/30

88/30

17/31

اکثریت بی دین

38/23

44/21

83/19

82/18

52/15

اکثریت مسلمان

59/15

64/19

08/22

20/23

97/25

اکثریت هندوئیست

91/15

4/17

67/17

01/18

53/17

اکثریت بودائیت

33/7

75/6

34/6

94/5

20/5

اکثریت آنیمیست

02/2

7/2

17/3

3

46/3

09/0

1/0

1/0

12/0

12/0

جدول فوق به وضوح نشان می‌دهد که طی 50 سال آینده سهم جمعیتی کشورهای با اکثریت مسلمان به خلاف جهان مسیحیت که رو به کاهش است، به شدت افزایش می‌یابد. در واقع اگر جمعیت کشورهای مذکور در سال 2000 را 100 فرض کنیم، این شاخص در کشورهای با اکثریت مسیحی، در سال 2050 به 147 و در کشورهای با اکثریت مسلمان به 201 تبدیل خواهد شد.

سهم دین در تمدن‌ها و جایگاه اسلام

یکی از نادر کسانی که طی سال‌های اخیر، برای دین جایگاه ویژه‌ای در روابط بین‌الملل قایل شد، ساموئل هانتینگتون، استاد دانشگاه هاروارد ایالات متحده آمریکاست. او از میان عناصر تشکیل‌دهنده تمدن، برای دین جایگاه ویژه‌ای قایل می‌شود و می‌نویسد: تمدن‌ها با تاریخ، زبان، فرهنگ، سنت و از همه مهمتر، مذهب از یکدیگر متمایز می‌شوند. انسان‌های وابسته به تمدن‌های مختلف دیدگاه‌های متفاوتی درباره روابط بین‌خدا و انسان، فرد و گروه، شهروند و دولت، والدین و فرزندان و زن و شوهر دارند. همچنین دیدگاه آنان در مورد اهمیت نسبی حقوق و مسئولیت‌ها، آزادی و اختیار، تساوی و سلسله مراتب، فرق می‌کند. این تفاوت‌ها در طول قرن‌ها پدید آمده و بزودی از میان نخواهد رفت. این اختلاف‌ها به مراتب از اختلاف ایدئولوژی‌های سیاسی و نظام‌های سیاسی اساسی‌تر است. ([9])

هانتینگتون در توصیف خصلت محکم و فولادین مذهب در مقابل سایر عناصر فرهنگی مثال جالبی را

مطرح کرده و خاصیت انعطاف پذیری ایدئولوژی را با این مثال مطرح می‌کند که یک کمونیست سابق می‌تواند یک دموکرات امروزین شود. از جنبه اقتصادی می‌گوید یک ثروتمند می‌تواند یک تهیدست و معکوس یک فقیر، یک دارا شود. اما یک آذری نمی‌تواند ارمنی شود. او می‌افزاید در مبارزات ایدئولوژیکی و طبقاتی، مسأله کلیدی این بود که، شما در کدام طرف هستید؟ در حالیکه در برخورد تمدن‌ها پرسش این است که شما کیستید؟ در مقابل سوال اول می‌توان سمت و سو را انتخاب کرد و حتی تغییر داد، در حالی که پاسخ به سوال دوم چیزی نیست که عوض شدنی باشد. مذهب حتی بیش از قومیت، افراد را از هم متمایز می‌کند. یک نفر می‌تواند نیمه فرانسوی و نیمه عرب باشد و حتی تابعیت مضاعف داشته باشد ولی نمی‌تواند مسیحی و نیمه‌مسلمان بودن، بسیار دشوار است. ([10])

هانتینگتون جهان اسلام را جهانی پویا توصیف می‌کند و این پویایی را به عنوان یکی از عوامل بی ثباتی در جهان و مقدمه برخورد تمدن‌ها می‌داند. او در تبیین یکی از مسایل در حال شکل‌گیری در راستای برخورد تمدن‌ها می‌نویسد: "عامل دیگر بی‌ثباتی، از پویایی در جهان اسلام نشأت می‌گیرد. در آغاز دهه 1970، تجدید حیات اسلامی و احیای اسلام آغاز گردید و تمام کشورهای اسلامی را متأثر ساخت. احیای اسلامی خود را در ایجاد تغییر در سیاست‌ها در رفتار دولتها، در سنت‌ها و جهان پیش‌بینی مردم نمایان ساخت.

هانتینگتون احیای اسلام را واکنشی به سرخوردگی‌ها و مشکلات ناشی از نوسازی و تحول اجتماعی افزایش جمعیت، شهری شدن و همچنین از خود بیگانگی (ناشی از گسستگی از ریشه‌های سنتی خویش) می‌داند. او سهم بنیادگرایی در اسلام را بخش کوچکی از احیای اسلام می‌داند و توجه اش بیشتر مربوط به ماهیت کلی تجدید حیات اسلام است. او در این باره می‌نویسد: مشکل به اعتقاد من وجود تعداد انگشت‌شمار دولت‌های بنیادگرا نیست. بلکه خود بنیادگراها هستند که در تمام جوامع مسلمان، عملاً نیروی مخالف دولت‌ها را تشکیل می‌دهند. دولتهایی که اغلب دیکتاتور، ظالم، فاسد و در موارد متعدد نیز فاقد مشروعیت می‌باشند. ([11])

نظرات هانتینگتون، خود تبدیل به عاملی برای توجه به دین در آستانه ورود به قرن بیست و یکم شد. دیدیم که در تعریف او از تمدن، دین جایگاه ویژه‌ای دارد در حالیکه این تعبیر کمتر در نگاه دیگران به این مفهوم دیده می‌شد. آنچنانکه الوین تافلر در رد نظریه هانتینگتون در تعریف تمدن می‌نویسد: "تمدن به آن شیوه زندگی اطلاق می‌شود که با نظام خاصی از تولید ثروت سروکار دارد مانند کشاورزی، صنعت و امروزه نیز نظام مبتنی بر اطلاعات". ([12])

سید حسین نصر، استاد کرسی اسلام شناسی در آمریکا، توجه به مقاله هانتینگتون را به عنوان یک اقدام سرنوشت ساز در جوامع غیر غربی توصیف می کند و می گوید مقاله مذکور فقط یک نظریه علمی درباره آینده دنیا نیست، بلکه خود سیاست ساز است. ([13])

او معتقد است درحالی که مفهوم تمدن در بحث های علوم سیاسی در دوران جدید مغرب زمین اهمیت چندانی نداشت، مقاله هانتینگتون آن را در قالب مفاهیم علوم سیاسی جدید احیا کرد. ([14])

توسعه یافتگی و عقب ماندگی در میان ادیان در تمدن ها

آیا افزایش جمعیت مسلمانان در آینده، امتیازی برای جهان اسلام است؟ واقعیت این است که علت افزایش چشمگیر جمعیت در کشورهای اکثریت مسلمان، بالا بودن سهم باروری در کشورهای مذکور است. بطوریکه میانگین نرخ باروری برای هر زن در سال 1975 در میان کشورهای اکثریت مسلمان 39/6 بوده در حالی که نسبت مذکور در میان زنان در سایر ادیان جهان 36/4 بوده است. اگر سهم مرگ و میر در میان نوزادان را در نظر بگیریم، نتیجه، درصد رشد جمعیت است که در سال 1975، در کشورهای اکثریت مسلمان 8/2 و سایر ادیان 5/1 بوده است.

در سال 2000، نرخ باروری زنان مسلمان به 447/4 تقلیل یافت، ولی رتبه دومی خود را حفظ نمود. در آن سال، بیشترین نرخ باروری مربوط به زنان کشورهای با اکثریت آنیمیسیت (7/5) و کمترین در کشورهای با اکثریت بی دین (5/1) بوده است (با اکثریت مسلمان رتبه دوم و به ترتیب رتبه های سوم به بعد متعلق به هندویست ها، بودائیسیت ها، یهودی ها و مسیحی ها).

جدول زیر نشان می دهد که هرم سنی جمعیت در ادیان مختلف نیز متفاوت و ضمناً در حال تغییر است.

میانگین در 1999 میانگین در 2015 زیر 15 سال بالای 60 سال زیر 15 سال بالای 60 سال

2_ اکثریت مسیحی 1/3 9/23 9/8 6/28

3_ اکثریت یهودی 5/11 3/24 9/9 4/28

4_ اکثریت بودائیست 1/8 6/26 9/5 5/32

5_ اکثریت هندوئیست 4/6 4/28 9/4 7/33

6_ اکثریت آنیست 4/3 6/41 2/3 5/44

7_ اکثریت بدون دین 4/11 7/16 6/8 1/21

در سال 2000، بدون دین‌ها کمترین سهم جوان و آنیمیست‌ها و مسلمانان بیشترین را داشته و از آن سو یهودها و مسیحی‌ها بیشترین کهنسال و آنیمیست‌ها و مسلمانان کمترین کهنسال را داشتند. در سال 2015، سهم جوانان در همه ادیان - جز آنیمیست‌ها تقریباً "به یک نسبت تقلیل و سهم کهنسالان در مسیحیت، یهود و بی‌دین‌ها شدیداً" افزایش خواهد یافت.

گفتیم که نتینگتون معتقد است که سواي رشد جمعیت، شهری شدن در کنارسرخوردگی از نوسازی و خود بیگانگی از عوامل احیای اسلام در دهه‌های اخیر شناخته شده است.

به موجب آمارهای سازمان ملل، در سال 1975، در میان کشورهای اکثریت مسلمان، کویت با سهمی معادل 8/83 درصد بیشترین جمعیت شهرنشین و بنگلادش با 8/9 درصد کمترین جمعیت شهرنشین را در میان 45 کشور با اکثریت مسلمانان داشته‌اند (میانگین سهم مذکور در 45 کشور معادل 98/38 درصد بوده است). این نسبت‌ها در سال 1999 افزایش یافت. میانگین تبدیل به 11/52 درصد و کویت 4/97 و بنگلادش 23/9 درصد شد. پیش بینی می‌شود سهم مذکور در سال 2015 به 42/60 درصد و دامنه میان 2/98 و 9/33 درصد باشد.

به این ترتیب آنچه که اهمیت دارد این است که جمعیت سنگین جوان در جوامع آینده اسلامی در چه درجه ای از توسعه یافتگی زندگی خواهند کرد؟

وقتی 20 سال از جنگ جهانی دوم گذشته بود و طرح‌های جهانی مانند طرح مارشال با رویکرد و مترادف دانستن توسعه با رشد اقتصادی با شکست مواجه بود، مفهوم توسعه به چالش کشیده شد، آنچنانکه دیکنسون نوشت " هر کس به نوعی در مورد توسعه سخن می‌گوید. اما واقعاً معنی توسعه چیست؟ " مسلماً این کلمه معنی ساده ای ندارد، بلکه برای هر کس که درباره آن سخن می‌گوید، معنی جداگانه ای دارد. ([15])

در همان سال‌ها، هنوز تصور قالب از توسعه، دستیابی به اندازه و ترکیبی صحیح از سرمایه (چه از راه پس انداز و چه سرمایه گذاری ملی) برای دنبال کردن همان راه رفته کشورهای توسعه یافته بود. ([16]) در این مسیر و در خلال رقابت برای جلب کشورهای تازه به استقلال رسیده دهه 1960 سهم این پس انداز نیز تعیین شد و افرادی مانند روستو (Rostow.W.W)، اقتصاددان سرشناس آمریکایی گفته بودند که کشورهای که بتوانند 15 تا 20 درصد تولید خالص ملی (GNP) "خود را پس انداز کنند، می‌توانند به یک توسعه مستمر دست یابند در دنباله همین نظرات، مدل‌های ریاضی نیز ارائه شد و مثلاً " مشخص گردید که هر کشوری که بخواهد مثلاً " به نرخ معادل رشد 7 درصدی دست یابد نیاز دارد که 21 درصد درآمد ملی خود را پس انداز و سرمایه گذاری کند. حال اگر توان پس انداز او 15 درصد بود، 6 درصد بقیه را یا باید با وام‌های خارجی پرکند و یا امکان سرمایه گذاری بخش خصوصی خارجی را فراهم سازد. ([17])

به این ترتیب پس انداز و سرمایه گذاری داخلی + ارز خارجی + مهارت و مدیریت خارجی و اگر بود داخلی، عوامل اصلی برای دستیابی به توسعه تا اواخر دهه 1960 برای کشورهای عقب مانده محسوب میشد. ([18])

در دهه 1790، معنای اصطلاح توسعه، از تمایل صرف به رشد اقتصادی کلی به مباحث جزئی تری چون توزیع درآمد و نابرابری نیز کشیده شد. ([19])

در دهه 1980، فروض ارزش‌های اخلاقی یا ارزش‌های هنجاری (value normative or ethical) نیز وارد مکاتب اقتصاد توسعه شد. در واقع در آن زمان باور جامعه ای مثل ایران به این ضرب المثل که هر آنکس که دندان دهد، نان دهد، به عنوان عاملی در رسیدن به درجه ای از توسعه یافتگی دیده شد.

در همین دیدگاه بود که گفته می‌شد عدم برخورداری از ارزش‌هایی چون برابری اقتصادی و اجتماعی،

آموزش عمومی، استقلال ملی، نوسازی نهادها، مشارکت سیاسی و اقتصادی، دموکراسی واقعی و اعتماد به نفس در کنار ریشه کن کردن فقر و افزایش سطح زندگی، توسعه را فراهم خواهد آورد. ([20])

میدانیم که بحث نقش ارزشها در توسعه، بحثی است که بسیار قبل از دهه 1980 و در اوایل قرن نوزدهم از سوی ماکس وبر مطرح شده و بر یکی از ارزشهای مذهبی در پروتستانیسیم را به عنوان عاملی مهم در شکل گیری سرمایه داری در غرب معرفی کرد. در واقع سخن روستو و وبر و دیدگاههای توسعه تا اواخر دهه 1960 مشابه و همگی در راستای همان فرمول پس انداز و سرمایه گذاری ختم می شد. با این تفاوت که وبر منشاء را یک پدیده ارزشی می دانست. ([21])

در آغاز دهه 1990، بحث جایگاه ارزشها در مباحث توسعه قوی تر شده یکی از کسانی که بر این مقوله متمرکز گردید، مایکل تودارو (Todaro.P Michael) کارشناس مرکز بررسی سیاستها در شورای جمعیت سازمان ملل و استاد اقتصاد در دانشگاه نیویورک بود.

تودارو توسعه را ارتقاء مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی تر تعریف کرده است. او معنای درونی توسعه را در حداقل سه ارزش اصلی دانسته است

(1) معاش زندگی،

(2) اعتماد به نفس،

(3) آزادی از قید بندگی. ([22])

شاخص توسعه انسانی جهان اسلام

به این ترتیب در ارزیابی میزان توسعه یافتگی، در کنار ثروت اقتصادی به عنوان تنها شاخص توسعه یافتگی، عوامل دیگری نیز در نظر گرفته شد تا جایی که سرانجام سازمان ملل، بجای ثروت اقتصادی، ثروت انسانی را ثروت واقعی هر کشور دانست. این تحول را می توان در مقدمه گزارش توسعه انسانی (Development Human) یکی از سازمانهای وابسته به سازمان ملل متحد به نام برنامه عمران ملل متحد (UNDP) دید. در این مقدمه آمده است:

مردم، یعنی مردان و زنان، ثروت واقعی هر ملتی را تشکیل می‌دهند^{۱۰} هدف توسعه، خلق شرایطی است که مردم بتوانند در آن، از عمر طولانی و زندگی سالم و سازنده بهره مند شوند. لیکن این واقعیت ساده و در عین حال پرمعنا، غالباً "در پی بدست آوردن رفاه مادی و ثروت مالی، به بوته فراموشی سپرده شده است.

انتشار نخستین گزارش توسعه انسانی در سال 1990 کمک کرد تا "انسان‌ها" دوباره در مرکز توجه توسعه جای گیرند. در مقدمه این گزارش گفته شد که توسعه انسانی

اقتصادی توسعه دادی فرار نظریات از تر گسترده مراتب به مفهوم (Human Development) دارد. ([23]) و در همین گزارش بود که برای نخستین بار از یک شاخص جدید به نام شاخص توسعه انسانی (HDI) استفاده شد که مرکب سه زیر شاخص است:

(1) امید به زندگی (نشان دهنده، عمر طولانی و سلامت،

(2) پیشرفت تحصیلی (نشان دهنده سطح علم و دانش)

(3) تولید ناخالص داخلی برحسب برابری قدرت خرید به دلار (بیانگر وجود سطح زندگی شایسته و مناسب). ([24])

در گزارش‌های سال‌های اول، حداکثر شاخص مذکور چنین تعریف شده بود که هر گاه حداکثر امید زندگی مردم یک کشور 85 سال، صد درصد جمعیت با سواد و میانگین سطح تحصیلات واجدین شرایط 15 سال (یعنی نزدیک به لیسانس) باشد و بطور متوسط دارای قدرت اقتصادی سرانه سالانه برابر 40 هزار دلار باشد، کشوری است با شاخص توسعه انسانی برابر یک. اما اگر در کشوری، امید به زندگی 25 سال باشد و تمامی ملت بی سواد باشند و فقط دارای قدرت اقتصادی سرانه سالانه برابر 200 دلار باشند، دارای شاخص توسعه انسانی خواهند شد برابر صفر^{۱۱}

در گزارش سال 2003، رقم 40 هزار دلار کماکان ثابت مانده است. اما در شاخص آموزش (Education) تغییری داده شده و به جای میانگین سطح تحصیلات، از زیر شاخصی به نام ترکیب کل ثبت نام در دروه‌های ابتدایی، متوسطه و عالی آموزشی استفاده شد. ([25])

براساس گزارش سال 2003، بالاترین شاخص توسعه انسانی متعلق به کشور نروژ با عدد 0/942 و کمترین متعلق به کشور آفریقای سیرالئون با رقم 0/275 بوده است. (سازمان ملل، کشورها را از نظر شاخص توسعه انسانی به سه دسته تقسیم کرده است: توسعه بالا که مربوط به کشورهای دارنده شاخص بیش از 0/800 هستند. توسعه متوسط، کشورهایی که شاخص آنها 0/799 و کمتر و بیش از 0/500 هستند و توسعه پائین که مربوط به کشورهای 0/499 و کمتر است).

اگر تعریف عملیاتی شماره سه را در نظر بگیریم، شاخص مذکور برای یک فرد مسلمان معادل 0/595 است. این شاخص برای یهودیان جهان 0/826، برای مسیحیان 0/770، بی دینها و بودائیستها هر دو 0/752، زرتشتیها 0/580، هندوئیستها 0/576 و آنیمیستها 0/489 می باشد.

بررسیها نشان میدهد که یهودیان پراکنده در سطح جهان، نه تنها بالاترین شاخص توسعه انسانی را دارند، بلکه بیشترین سهم آنان نیز در شرایط شاخص بالا زندگی میکنند. (66 درصد) و هیچکدام از آنان در مناطقی که شاخص توسعه پائین دارد بسر نمیبرند. در حالیکه فقط 2 درصد مسلمانان پراکنده در نقاط مختلف جهان، در شرایط توسعه بالا، 61 درصد در توسعه متوسط و 73 درصد در شرایط شاخص توسعه پائین بسر میبرند.

اگر معیار سنجش را بر کشورهای با اکثریت مسلمان (تعریف عملیاتی شماره دو) متمرکز کنیم، خواهیم توانست با استخراج از گزارش سال 2003، به میانگین 0/610 با انحراف استاندارد 0/178 برای 45 کشور مذکور دست یا بیم. این شاخص نماینده آن است که ساکنان 45 کشور با اکثریت مسلمان جهان از نظر توسعه انسانی، پس از یهودیان (0/896)، بی دینها (0/807)، مسیحیان (0/759)، بودائیستها (0/674) و هندوئیستها (0/613) و قبل از آنیمیستها (0/438) قرار دارند.

تحقیقات نشان میدهد که سواي این عقب ماندگی شدید، کشورهای با اکثریت مسلمان، در مقایسه با کشورهای با اکثریت سایر ادیان از بیشترین نابرابری برخوردارند و از این نظر در رتبه اول در جهان هستند زیرا در حالیکه میزان ضریب اختلاف کشورهای دیگر بین 10 تا 22 است، ضریب مذکور برای مسلمانان 29 است. ([26])

در واقع می توان گفت که جهان اسلام در مقایسه با سایر ادیان، از نظر توسعه انسانی (ترکیبی از

وضعیت بهداشت و درمان، میزان با سواد و سطح تحصیلات با سوادان و قدرت خرید و توان اقتصادی مردم) به شدت عقب مانده است، ضمن آنکه از این نظر نابرابری در میان مسلمانان نیز از تمامی ادیان دیگر بیشتر است؟

بررسی‌های آماری حاضر سهمی از دلایل عقب ماندگی مذکور را نشان می‌دهد:

1- عامل سواد و تحصیلات

در میان مسلمانان، سهم بیسوادان بیش از یهودیها، مسیحیها، بدون دینها و بودائیستهاست. زیرا درحالیکه فقط 4 درصد یهودیان، 11 درصد مسیحیان، 15 درصد بدون دینها و 22 درصد بودائیها بیسواد می‌باشند، سهم بیسوادان مسلمان 32 درصد است. (از این نظر نیز نابرابری در میان مسلمانان از سایر ادیان بیشتر و ضریب اختلاف آنان $4/22$ است) (این ضریب در میان بی دینها $9/4$ و بودائیستها $4/20$ است) عقب ماندگی و نابرابری، در مورد سطح سواد نیز حاکم است. یک یهودی بطور متوسط $2/10$ سال درس خوانده است. این پارامتر برای مسیحی $6/6$ ، بدون دین $1/6$ ، بودائیست $5/1$ ، هندوئیست $9/2$ و مسلمان فقط $5/2$ سال است.

کشورهای اسلامی برای آموزش و پرورش ملت‌های خود کمتر هزینه می‌کنند. در واقع توزیع بودجه در کشورهای با اکثریت مسلمان معکوس وضعیت جهانی است. در جهان معاصر، بطور متوسط کشورهای جهان سهم بودجه ای که برای هزینه‌های آموزش و پرورش جامعه به نسبت. ([27]) GNP خود هزینه می‌کنند بیش از بودجه بهداشت و درمان و بیش از بودجه نظامی و به ترتیب آموزش و پرورش $58/4$ درصد، بهداشت $36/3$ درصد و نظامی $77/2$ درصد است در حالیکه در کشورهای اسلامی به ترتیب نظامی $34/4$ درصد، آموزش و پرورش $89/3$ درصد و بهداشت $38/2$ درصد است. (البته سهم بودجه نظامی به GNP یهودیان در بالاترین سطح در جهان و معادل $1/8$ درصد است. سهم آموزش و پرورش آنان $6/7$ و سهم بودجه بهداشت نیز بالا و معادل 6 درصد است) ضمن آنکه نابرابری سهم هزینه‌های نظامی با ضریب اختلاف 118 بیش از دو مورد دیگر در میان کشورهای جهان است. از این نظر ضریب اختلاف سهم بود. بهداشت در میان کشورهای جهان 60 و آموزش و پرورش 42 است.

2- عامل وضعیت زنان مسلمان

در میان هیچ یک از ادیان، وضعیت زنان از نظر برخی پارامترها به ناهنجاری وضعیت زنان مسلمان

نیست. قبلاً دیدیم که بیشترین نرخ باروری در میان ادیان مختلف، پس از آنمیست‌ها مربوط به زنان مسلمان است. سهم مشارکت اقتصادی زنان مسلمان، پس از هندوئیست‌ها در رتبه ماقبل آخر قرار دارد (1/48 درصد). سهم مشارکت سیاسی آنان نیز پس از هندوئیست‌ها و در رتبه ماقبل آخر قرار دارد. (8/21 درصد نمایندگان پارلمان در کشورهای بی‌دین، 5/15 درصد در کشورهای مسیحی، 12/5 درصد یهودی و 5/11 درصد اعضای پارلمان کشورهای بودایی را زنان تشکیل می‌دهند. این نسبت در کشورهای اسلامی 5/7 درصد است).

زنان کشورهای اسلامی بسیار با تأخیر اجازه شرکت در انتخابات و متعاقباً انتخاب شدن را به دست آوردند. آنها بطور میانگین از سال 1950 حق رأی و 1951 حق انتخاب شدن را کسب کردند که به ترتیب 5 و 6 سال دیرتر از متوسط جهانی بود.

سهم بیسوادی در میان زنان مسلمان بسیار بالاست. در حالیکه حدود 43 درصد زنان مسلمان کاملاً بیسوادند، این نسبت در میان زنان یهودی فقط 6 درصد، مسیحی 13، بی‌دین 17 و بودائیست 24 درصد است.

تحقیقات نشان می‌دهد که در تمام ادیان، سطح تحصیلات مردان بیش از زنان است، اما این نابرابری در میان زنان و مردان مسلمان پس از آنمیست‌ها بیش از سایر ادیان است. (میزان تحصیلات مردان یهودی و بی‌دین 2/1 برابر زنان آنها، بودائیست‌ها 3/1 برابر، مسیحیان 5/1 برابر، هندوئیست‌ها 2 برابر، مسلمانان 1/2 و آنمیست‌ها 3/2 برابر است)

3- وضعیت رسانه‌ها

میزان دسترسی جوامع اسلامی به رسانه‌ها با شاخص MCI معادل 570/0 در رتبه پنجم ادیان و پس از یهودیان (841/0)، بدون دین‌ها (802/0)، مسیحیان (736/0)، بودائیست‌ها (576/0) قرار دارد. ([28])
آمارها حاکی از آن است که هر 1000 فرد مسلمان به 50 نسخه روزنامه یومیه، 3/6 کیلوگرم مطبوعات، 249 دستگاه رادیو و 180 دستگاه گیرنده تلویزیون دسترسی دارند. در حالیکه بی‌دین‌ها 786 نسخه روزنامه، 5/83 کیلوگرم مطبوعات و 350 دستگاه گیرنده تلویزیون و مسیحیان 543 دستگاه گیرنده رادیو دارند.

وضعیت مسلمانان در دسترسی به فن آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی نیز در سطح نازلی است بطوریکه شاخص دسترسی به فن آوری‌های مذکور (ICTI در کشورهای اسلامی 519/0 است . این شاخص برای یهودیان 900/0، بدون دین‌ها 758/0، مسیحیان 718/0 می‌باشد. ([29])

براساس آمارها، هر 1000 نفر ساکنان کشورهای با اکثریت مسلمان بطور متوسط حدود 8 خط تلفن، 4 تلفن همراه، 3 کامپیوتر و 16/15 اینترنت در اختیار دارند . این در حالی است که بالاترین میزان تلفن، تلفن همراه، کامپیوتر و اینترنت همگی مربوط به یهودیان (به ترتیب تلفن و موبایل 9/45 دستگاه، کامپیوتر 6/24 و اینترنت 9/163) است.

در خاتمه، لازم به یاد آوری است که در علت یا بی‌عقب ماندگی کشورهای اسلامی، باید به حقایق آماری ارائه شده فوق که برای اولین بار استخراج و منتشر میشود توجه کرد و اندیشمندان کشورها و مذاهب اسلامی را دعوت نمود که با وسواس علمی، بدون تعصب و سوگیری و تا حد امکان، با اجتناب از مداخله دولت‌ها، رازهای این عقب ماندگی دیرینه را فاش کنند. در این راه، قطعاً باید به نظرات پیشگامان غیرمسلمانی چون ماکس وبر، درکنار دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمانی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی بطور مشترک و به عنوان آغاز راه نگاه کرد.

وبر معتقد است نفسانیت جنگجویانه مسلمانان فاتح همراه با عرفان و صوفیگری جهانی نسل‌های بعدی، زهد گرایي بالقوه اسلام را تخلیه نمود و عناصر لازم برای " اخلاق فئودالی " را فراهم کرد. او اخلاق فئودالی مذکور را در پذیرش بردگی، رعیت پروری، ناچیز و مادون دانستن زنان، عدم حضور نیروی کار آزاد و فقدان نگاه عقلانی و انگیزه‌های این جهانی توصیف میکند. ([30])

اما سخن اندیشمندان مسلمان، بسیار عمیق‌تر و واقع بینانه‌تر از وبر است . آنان معتقدند که مردمان مسلمان ضعیف شده‌اند زیرا که حقیقت اسلام به وسیله ضربه‌های پی در پی تحریف، به تباهی گراییده و امت نخستین، اساساً این جهانی، معتقد جدی به انجام عمل و نیز عقلانی بوده و در واقع این حکومت‌های اسلامی، فرقه‌ها و مذاهب اسلامی و جوامع اسلامی بوده‌اند که از مسیر اسلام نخستین خارج شده‌اند. ([31])

([1]). عضو هیات علمی دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع).

([2]). World Geographical Encyclopedia.(1994). New York: McGraw-Hill- Inc

([3]). نقشه جهان اسلام (1375). توزیع و پراکندگی بیش از یک میلیارد مسلمان در جهان .

([4]). تهران: موسسه جغرافیائی سحاب.

([5]). مجتبی امیری، (1374). نظریه برخورد تمدن ها: هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه و ویراسته

مجتبی امیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. آمارها و جداول این مقاله، از انتقال اطلاعات منابع زیر به يك فایل خاص در نرم افزار ایرانی MRP و پردازش مجدد آنها با هدف تبدیل اطلاعات جغرافیای سیاسی به جغرافیای دینی بدست آمده است:

Human Development Report .(1999). Published for the United Nations Development Programme.New York: Oxford University Press.

The World factbook 2002. (<http://www.odic /fields/2119.html>)

گزارش جهانی فرهنگ . فرهنگ، خلاقیت و بازار. گزارش جهانی فرهنگ . (1998) . تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران .

Human Development Report .(2003)

(<http://hdr.undp.org/reports/Global/2002/en/indicator>).

جزوه درسی ، ارتباطات و توسعه در کشورهای اسلامی، در دوره دکترای علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی و درس ، ارتباط جمعی در کشورهای اسلامی، در دوره دکترای فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

([6]). حسین توفیقی، (1381) ، آشنائی با ادیان بزرگ . تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم

انسانی دانشگاه ها (سمت).

[7]. امیری، 1374، ص 51.

[8]. امیری، 1374، ص 22.

[9]. امیری، 1374، ص 49.

[10]. امیری، 1374، صص 52-53.

[11]. امیری، 1374، ص 115.

[12]. تافلر، 1374، 188°.

[13]. (امیری، 1374، ص 121).

[14]. (امیری، 1374، ص 124).

[15]. مایکل تودارو، 1370. توسعه اقتصادی در جهان سوم. جلد اول. ترجمه دکتر غلامعلی فرهادی. چاپ پنجم، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارك اقتصادی و اجتماعی.

[16]. تودارو، 1370، ص 116.

[17]. تودارو، 1370، صص 121-122.

[18]. تودارو، 1370، ص 123.

[19]. تودارو، 1370، ص 21.

[20]. تودارو، 1370، ص 136.

[21]. ماکس وبر (1373) . اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص 10.

[22]. تودارو، 1370، ص 136.

[23]. گزارش توسعه انسانی (1995)، تهران: وزارت جهاد سازندگی . معاونت ترویج، ص 1.

[24]. گزارش توسعه انسانی . (1995)، ص 2.

[25]. Human Development Report , (2003).

میانگین بر معیار انحراف میزان تقسیم از که ضریبی (Variability Coefficient of) . ([26])
ضریب 100 حاصل می شود.

[27]. تولید ناخالص ملی (product national gross) عبارت است از جمع کل تولید داخلی و خارجی توسط افراد مقیم یک کشور که مرکب است از (GDP) یا تولید ناخالص داخلی (product domestic gross) – اندازه گیری تمامی کالاها و خدمات نهایی تولید شده در داخل محدوده جغرافیایی یک کشور به وسیله افراد مقیم و یا غیر مقیم – به علاوه تمامی درآمدهای کسب شده توسط افراد مقیم کشور از سرمایه گذاری هایشان در کشورهای خارجی، منهای درآمدهای کسب شده در اقتصاد داخلی از افرادی که خارج از کشور هستند (تودارو، 1370، صص 866 – 865).

المللی بین انجمن کنفرانس در 2000 در سال و طراحی 1995 سال در من که است شاخصی MCI . ([28])
تحقیق در ارتباط جمعی در سنگاپور معرفی نمودم . این شاخص عددی است میان یک تاصفر که میانگین آن در 167 کشور جهان در سال 2000 عدد 648/0 (کشورهای اسلامی 570/0 و کشورهای غیر اسلامی 675/0) بود. نکته قابل توجه در این شاخص، ضریب همبستگی بالای آن با شاخص توسعه انسانی است . بطوریکه ضریب همبستگی میان این دو در سال 1995 معادل 775/0 و سال 2000 برابر 992/0 بوده است).

[29]. شاخص ICTI نیز در ادامه شاخص MCI طراحی شده است.

[30]. برایان ترنر (1379)، ماکس وبر و اسلام ، ترجمه سعید وصالی ، تهران: نشر مرکز، صص 240-241.

[31]. ترنر، 1379، ص 250. به نقل از:

Albert Hourani(1962),Arabic Thought in the Liberal Age, London.